

مساله "رد" در ارث زن و شوهر

مقدمه - رابطه زناشویی نه تنها در دوران زندگی بلکه پس از آن هم منشاء آثار حقوقی است ، زیرا زن از شوهر و شوهر از زن یکی پس از مرگ دیگری ارث می برد و البته این تنها اثر حقوقی پس از مرگ یکی از آنها نیست . ارث بردن زن و شوهر از یکدیگر باب مهم و مشخصی از بابهای ارث را تشکیل می دهد و برای خود جایی دارد و قواعد و فروع بسیار که یکی از آنها موضوع بحث این مقاله است .

طرح مساله : "رد" به زن یا شوهر وقتی مطرح می شود که زن یا شوهر تنها وارث متوفا یا یکی از وارثان او باشد و پس از دادن سهم معین او یا آنها با زهم مقداری از دارائی زیاد بیاید . در این جا این پرسش بمیان می آید که این زیادی به چه کسی می رسد ؟ و آیا به زن یا شوهر هم می رسد یا خیر ؟ "مثلا" اگر مردی بمیرد و از او دختری و همسرش بمانند سهم یک دختر $\frac{1}{4}$ است و سهم زن او $\frac{1}{8}$ که جمع دو کسر می شود $\frac{5}{8}$ در این صورت $\frac{3}{8}$ دارائی باقی می ماند این $\frac{3}{8}$ به چه کسی می رسد ؟

فقهای اهل سنت^۱ معتقدند که این زیادی به خویشان ذکور پدری متوفا می رسد هر چند از خویشان دور او باشند مثلا " اگر در این مثال متوفا برادری پدری یا پدری و مادری داشته باشد آن بقیه به او می رسد با اینکه برادر از طبقه دوم وارثان است و از طبقه اول هم دختر متوفا زنده است . این مساله در فقه به نام " مساله تعصیب " مشهور است که با " مساله عول " از مسائل مورد اختلاف شیعه و سنی در باب ارث است . فقهای امامیه عول و تعصیب را نپذیرفته اند^۲ و بقیه دارائی را به همان وارثان موجود که سهم الارث معینی دارند به نسبت سهم الارث آنها بر می گردانند و آن را اصطلاحا "رد" می گویند و در اینجا است که مساله مورد بحث این مقاله مطرح می شود که آیا زن و شوهر هم "رد" می برند ؟

۱ - ابن قدامه ، المغنی ، جلد هفتم ، چاپ بیروت ، ۱۹۷۲ ، صفحه ۴۶ .

۲ - شرح لمعه ، جلد دوم ، چاپ عبدالرحیم ، صفحه ۲۵۳ .

در چه مورد یا مواردی دارائی زیاد می‌آید ؟

برای پاسخ دادن به این پرسش لازم است که معنای دو اصطلاح را در باب ارث در نظر بگیریم که عبارتند از " قرابت بر " و " فرض بر " وارث فرض بر در فقه کسی است که سهم الارث او در قرآن معین شده باشد مانند زن و شوهر و مادر متوفا و قرابت بر کسی است که سهم الارث معینی برای او در قرآن بیان نشده و مشمول آیه شریفه *واولوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب اللہ*^۳ باشد مانند پسر ، پسران و طبقه سوم از وراثت. ماده ۸۹۴ قانون مدنی هم همین معنا را در بردار . " صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست . " پس از دانستن این دو اصطلاح می‌گوئیم که هر گاه میان وارثان قرابت بری باشد دارائی زیاد نمی‌آید زیرا اگر وارث یا وارثان منحصر به قرابت بر باشد دارائی را به تنهایی یا با هم می‌برند مثلاً " اگر وارث یک پسر باشد یا سه پسر در صورت اول تمام دارائی به تنها پسر می‌رسد و در صورت دوم به هر یک یک سوم ، و چیزی نمی‌ماند . و یا اگر قرابت بری همراه با فرض بر باشد با زهم چیزی زیاد نمی‌آید زیرا اول سهام معین فرض برها یا سهم معین فرض بر داده می‌شود و هر چه بماند به قرابت بر یا قرابت برها می‌رسد ، مثلاً " هر گاه مردی بمیرد و زن و مادرش و پسری از او بجا مانند اول سهم زن که در این مورد یک هشتم است با سهم مادر متوفا که یک ششم است داده می‌شود و آنگاه آنچه می‌ماند به پسر او می‌رسد . پس ، هنگامی دارائی زیاد می‌آید که وارث یا وارثان فرض بر باشند مانند اولین مثال که در آغاز سخن داشتیم یعنی آنجا که وارثان دختری و همسر متوفا باشند . یا از متوفا یک خواهر پدري و همسرش بجا مانده باشد که $\frac{1}{4}$ به خواهر پدري و $\frac{1}{4}$ به همسر متوفا می‌رسد و یک چهارم دارائی زیاد می‌آید . نباید تصور کرد که زیاد آمدن دارائی همیشه درجائی است که دو یا چند وارث باشند بلکه در صورتی هم که یک وارث فرض بر باشد این مساله محقق می‌شود مانند آنکه تنها دختر ، یا تنها خواهر ، یا زن و یا شوهر متوفا زنده باشد در هر یک از این موارد تنها وارث فرض خود را می‌برد و مقداری زیاد می‌آید . در هر جا که پس از دادن سهم الارث فرض برها مقداری از دارائی زیاد بیايد وزن یا شوهر تنها وارث یا در میان وارثان باشد این سؤال پیش می‌آید که : آیا به زن یا شوهر هم " رد " می‌شود ؟

برای پاسخ به این پرسش نخست صور مساله را بررسی می‌کنیم ، آنگاه عقائد مختلف فقهای امامیه را می‌آوریم ، سپس خواهیم دید که قانون مدنی ایران کدام عقاید را برگزیده و سرانجام به تفاوتی که در مصرف بقیه دارائی (در صورت انحصار وارث به زوجه متوفا) میان حکم فقهی آن و حکم آن در حقوق مدنی ایران وجود دارد اشاره‌ای کوتاه خواهیم داشت .

الف - صور مساله و عقاید فقهای امامیه

مساله دارای صوری چند است و هر صورت حکمی خاص دارد. نخست فرض می‌کنیم زن یا شوهر با وارثی دیگر همراه باشد در این صورت به هیچکدام از این دو رد نمی‌شود . سپس فرض می‌کنیم زن یا شوهر وارث منحصر باشد در این دو صورت حکم مساله تغییر می‌کند و هر یک را جداگانه مطرح می‌کنیم .

۱ - شوهر وارث منحصر باشد - این در صورتی است که زن مرده باشد و هیچ وارث نسبی نداشته باشد و از وارثان سببی نیز تنها شوهرش زنده مانده باشد در این صورت سهم الارث شوهر به فرض یک دوم دارائی است و بقیه آن هم به رد او می‌رسد .

عقیده مشهور فقها

در رد بر شوهر عقاید مشهور میان فقهای امامیه این است که مطلقاً " (در زمان حضور و غیبت امام عصر ع) " رد " به او می‌رسد . حتی جمعی از آنان ، از جمله شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی علم‌الهدی در این مساله مدعی اجماع شده‌اند . علاوه بر اجماع اخبار فراوانی مستند این حکم است از جمله صحیحه محمد بن قیس از امام باقر (ع) که فرموده است : ارث زنی که مرده و جز شوهر وارثی ندارد از آن شوهر او است. (۴)

روایت دیگر صحیحه ابی بصیر از امام صادق (ع) است که می‌گوید : نزد امام صادق (ع) بودم " جامعه " را خواست ، در آن نظر افکند ، در مورد زنی که مرده بود و شوهرش تنها وارث او بود در آن جامعه آمده بود که : تمام دارائی از آن شوهر او است. (۵)

۴ - وسائل الشیعه تالیف شیخ حر عاملی ، چاپ پنجم ، سال ۱۴۰۱ ، جلد اول

صفحه ۵۱۱ ، حدیث یکم

۵ - همان کتاب ، صفحه ۵۱۲ حدیث سوم

(بنظر می‌رسد منظور از جامعه مجموعه احکامی بوده است که نزد (اهلبیت) موجود بوده است)
 در صحیحۀ دیگری نیز ابوبصیر از امام صادق (ع) چنین نقل کرده است .
 امام صادق (ع) فرائض و مواریث علی (ع) را بر من می‌خواند . در آن آمده بود که :
 " شوهر اگر تنها باشد تمام دارائی را خواهد برد " (۶) جزاینها نیز اخبار قرآنی هست
 که از ذکر آنها خودداری می‌شود .

عقیده دیگر

گرچه مشهور فقها براین عقیده‌اند ولی برخی از فقها عقیده دارند که شوهر
 جز فرض خود چیزی نمی‌برد و " رد " به او نمی‌رسد . این عقیده را شهید ثانی در کتاب
 مسالک الافهام به سلار یکی از فقهای متقدم نسبت داده (۷) و سپس به ذکر استدلالاتی
 در تایید آن پرداخته است . از جمله اینکه . قاعده این است که فرض بر چیزی بیش از
 فرض خودنبرد مگر دلیلی خلاف این حکم را ثابت کند و دلیل " رد " آیه اولی الارحام
 است که شامل شوهر نمی‌شود چون شوهر ، به عنوان شوهر ، جزو اولی الارحام نمی‌باشد
 پس " رد " به او نمی‌رسد . دلیل دیگر موثقه جمیل بن دراج است که گفته است . امام
 صادق (ع) فرمود به زن و شوهر چیزی به عنوان " رد " نمی‌رسد . وی سپس در صحت
 روایت پیش گفته بحث و تردید می‌کند .

جمع بین اخبار

بنابراین میان اخباری که در این مساله داریم اختلاف است ، شیخ طوسی برای
 جمع میان آنها دست به تاویل خبر اخیر زده و گفته است منظور از موثقه جمیل این است
 که شوهر به عنوان اولی الارحام " رد " نمی‌برد بلکه نیمی را بر فرض ونیمی را به رد
 می‌برد چنانکه مضمون روایات دیگر و اجماع فقهاء است .

توضیح آنکه ورثه مصداق آیه اولی الارحام کسانی هستند که فرض در قرآن ندارند
 مانند پسر یا پسران متوفا و وارثان طبقه سوم او ولی شوهر از این قبیل نیست .
 صاحب مسالک پس از این نقد و بررسی می‌نویسد " به هر حال عقیده امامیه
 همان عقیده اول است .^۸

۶- ماء خذ پیش ، صفحه ۵۱۲ حدیث دوم .
 ۷- شهید ثانی ، مسالک الافهام ، ج ۲ ، کتاب میراث ، چاپ حاجی شیخ رضای
 کتاب فروش صفحه ۳۱۷
 ۸- ماء خذ پیش

محقق حلی صاحب شرایع هم بدون ورود در این بحث و اختلاف نظر می گوید
 "... در این صورت یک دوم به شوهر می رسد و مانده^۹ دارائی هم به او رد می شود .^۹

۲- زوجه تنها وارث باشد

این درجائی است که مردی بدون وارث نسبی مرده باشد و جز زنش کسی را نداشته باشد . در این جا فرض زن یک چهارم کل دارائی است . سه چهارم دیگر دارائی می ماند در این اختلاف است که با دارائی باقی مانده چه باید کرد؟ عقاید مختلف است . عقیده اول - مشهور فقها معتقدند که " رد " به زوجه نمی رسد به چند دلیل . یکی : اصل عدم - بدین بیان که زن فرض خود را برده است و زیاده بر آن دلیل می خواهد و دلیلی هم نداریم پس اصل عدم آن است .

دیگر - روایت ابی بصیر است از امام باقر (ع) که می گوید از امام (ع) پرسیدم زنی مرده و شوهرش مانده جز او وارث دیگر نمانده ارث او چگونه تقسیم می شود؟ امام (ع) فرمود : هر گاه جز شوهر کسی زنده نباشد تمام دارائی به او می رسد . به زن یک چهارم می رسد و مانده^{۱۰} از آن امام است " (ذیل روایت مورد استناد است) .

سوم - روایت محمد بن مروان است از امام باقر (ع) درباره^{۱۱} مردی که مرده و زنش مانده است امام (ع) فرمود به زن یک چهارم می رسد و مانده^{۱۱} دارائی به امام می رسد .^{۱۱}
 چهارم - روایت محمد بن نعیم صحاف است که گفته است : محمد بن ابی عمیر مرد و مرا و صی خود گردانید و زنی بجاگذارد که جز او وارثی نداشت درباره^{۱۲} ارث او به امام موسی کاظم (ع) عریضه ای نوشتم امام (ع) در پاسخ نوشت : یک چهارم به زن بده و مانده^{۱۲} دارائی را نزد ما حمل کن^{۱۲} روایات دیگری نیز بدین مضمون داریم .
 صاحب مسالک^{۱۳} پس از نقل این عقیده و این اخبار می نویسد : همه^{۱۳} این اخبار در ضعف سند مشترکند ، ولی هم شهرت آنها را تایید می کند و هم اصل ، به دلیل نیاز نداریم

۹- محقق حلی ، شرایع الاسلام ، کتاب فرائض ، چاپ عبدالرحیم ، صفحه ۲۹۸

۱۰ - وسائل تالیف شیخ حرعاملی ، چاپ پنجم ، سال ۱۴۰۱ ، جلد ۱۷ ،

صفحه ۵۱۶

۱۱ - ماء خذ پیش ، حدیث ۷ ، صفحه ۵۱۶

۱۲ - ماء خذ پیش ، حدیث ۲ ، صفحه ۵۱۵

۱۳ - مسالک الافهام ص ۳۱۷

چون این عقیده مطابق با اصل است و این اخبار را برای تایید آوردیم ، آنچه نیازمند دلیل است اثبات " رد " به زن است نه عدم آن .

شیخ طوسی و علامه حلی برای اثبات این عقیده ، علاوه بر آنچه گذشت به صحیحہ علی بن مهزیار هم استناد کرده اند که گفته است : محمد بن حمزه ، علوی به ابی جعفر دوم (امام جواد ع) نوشت : یکی از دوستان شما به صددرهم وصیت کرده و شنیدم که می گفت هر چه دارم از آن مولایم می باشد . او مرد و دارائی خود را بجای گذاشت و راجع به آن وصیتی نکرده دوزن دارد . یکی در بغداد که من جای او را نمی دانم و دیگری در قم است . درباره این صددرهم چه می فرمائید ؟ امام (ع) نوشت : سعی کن آن صددرهم به همسران آن مرد بدهی و حق آنها از آن صددرهم چنین است که اگر آن مرد فرزند داشته باشد سهم آن دو زن یک هشتم است و اگر فرزند نداشته باشد سهم آنها یک چهارم است و مانده آن را به مستندان صدقه بده . (۱۴)

عقیده دوم

عقیده دوم این است که مطلقاً " به زن هم ردی می رسد چنانکه به شوهر می رسد . این عقیده ظاهر گفتار شیخ مفید است که در کتاب مقنعه گفته است : هر گاه همراه زن و شوهر خویشی یا سببی برای متوفا موجود نباشد مانده دارائی به زن و شوهر داده می شود . می توان این عقیده را مستند کرد به صحیحہ ابی بصیر از امام باقر (ع) که گفته است به او (ع) عرض شد که : مردی مرده و زنش را بجای گذاشته امام (ع) فرمود : دارائی به آن زن می رسد . گفته شد که : زنی مرده و شوهرش را بجای گذاشته فرمود : دارائی به شوهر می رسد . ظاهر این روایت این است که حکم مربوط است به زمان حضور امام (ع) چون فرض کرده است که آن مرد وزن هنگام سؤال مرده بوده اند . در این صورت این حکم به طریق اولی در زمان غیبت هم جاری خواهد بود . یا چنین استدلال می کنیم که روایت عام است و این عموم از ترک استفصال مستفاد میشود (قاعده ، اصولی این است که : هر گاه شنونده پاسخ امام (ع) را بشنود و از موارد مختلف تفصیل نخواهد معلوم می شود که کلام امام (ع) دلالت بر عموم دارد) .

شهیدثانی^{۱۵} پس از نقل این قول و استدلال می‌نویسد: این عقیده اگر چه روایتی صحیح دارد، نادر و مخالف اصول و قواعد است و جز از شیخ مفید از فقیهی دیگر نقل نشده و عبارت او محتمل آن است که این حکم مخصوص و منحصر به شوهر باشد. مؤید این مطلب آن است که او در کتاب اعلام گفته است: "امامیه اتفاق نظر دارند براینکه هرگاه زنی بمیرد و شوهری و وارثی دیگر از پدری یا مادری نداشته باشد تمام مال به شوهر می‌رسد، نیمی به فرض و نیم دیگر به رد. این ادریس گفته است که شیخ مفید از آن عقیده (که به زن هم مطلقاً "ردی می‌رسد) در کتاب اعلام برگشته است.

عقیده^{۱۶} سوم

عقیده^{۱۶} سوم تفصیل است بدین نحو که: در زمان غیبت امام (ع) ردی به زن می‌رسد ولی در زمان حضور (ع) ردی به زن نمی‌رسد. شیخ صدوق، ابن بابویه، در کتاب من لایحضره الفقیه براین عقیده است و شیخ طوسی در دو کتاب اخبارش (تهذیب و استبصار) از او پیروی کرده است. در کتاب نهاییه (از شیخ طوسی) هم آمده که: این عقیده به درست بودن نزدیک است. نجیب‌الدین بن سعید هم در کتاب جامع و علامه^{۱۷} حلی در کتاب تحریر و تلخیص و ارشاد و شهید (اول) در کتاب لمعه آن را برگزیده‌اند و جامع میان اخبار دانسته‌اند بدین معنا که اخباری را که دلالت می‌کند بر عدم ردها و حمل کرده‌اند بر زمان حضور تا حدیث صحیح مهمل و بی‌فایده نماند.

شهید ثانی^{۱۶} عقیده^{۱۶} سوم را به شرح مذکور بیان کرده و ادامه داده است که: ابن ادریس گفته است که آنچه شیخ طوسی در این (جمع بین ادله) بیان داشته بسیار بعید است. زیرا جمع بین ادله هنگامی ممکن است که باهم متعارض باشند و جمع آنها ممکن هم باشد و اینجا چنین نیست زیرا خبر واحد بافتوای فقها نمی‌تواند تعارض کند و مال غیر (یعنی امام ع) در اثر غیبت او حلال نمی‌شود. از مطالبی که پیشتر گفتیم می‌توان برراستی گفتار ابن ادریس استدلال کرد. بعید بودن گفته شیخ طوسی برای این است که خبر صحیح دلالت می‌کند که از امام باقر (ع) پرسیده‌اند (در حالی که زنده و حاضر بوده) درباره^{۱۸} مردی که مرده و زنش زنده مانده و حضرت فرموده‌اند یک چهارم

از آن زن و ماندهء دارائی از آن امام است . این روایت مروان از امام باقر است که اندکی پیش گذشت و چگونه می‌توان پاسخ امام باقر (ع) را حمل کرد بر زمان غیبت امام زمان (ع) که بیش از یکصد و پنجاه سال بعد از آن پاسخ روی داده است ؟ این بیان " بعدی " است که پیشتر گفته شده ولی آنچه ابن ادریس گفته که تعارض نمی‌تواند وجود داشته باشد درست نیست زیرا فتوای فقها مختلف است و اخبار هم متعارضند پس کسی که خبر واحد را حجت می‌داند ناچار باید میان این اخبار جمع کند ، بویژه آنکه آن خبر صحیح باشد .

یک وجه جمع دیگر این است که : شیخ طوسی خبر (حاکی از رد برزن) را حمل کرده است بر موردی که زن خویش شوهر باشد و ماندهء دارایی را به واسطهء خویشاوندی ببرد و بر این توجیه روایت محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار را از امام رضا (ع) شاهد آورده است . او گفته است : از امام (ع) پرسیدم مردی مرده و زنش را که خویش او است بجای گذاشته و جز او خویشاوندی ندارد . امام (ع) فرمود : تمام دارائی از آن زن است . نتیجهء بحث - از بحث تفصیلی و نقل اقوال و ادله‌ای که گذشت می‌توان نتیجه گرفت که بنا بر مبنای فقه امامیه در این دوران غیبت چیزی به عنوان " رد " به زوجه نمی‌رسد زیرا :

اولا " - مشهور فقها عقیده دارند که مطلقا " رد " به زوجه نمی‌رسد .

ثانیا " - عده‌ای از بزرگان فقها مانند علامهء حلی و شهید اول به تفصیل میان

زمان حضور امام (ع) و زمان غیبت معتقدند که در این عرصه دوره که زمان غیبت امام (ع) است معتقدند به عدم رد و این نتیجه با عقیدهء مشهور منطبق است .

ثالثا " - عقیده به رد به زوجه مطلقا " تنها از شیخ مفید نقل شده که بنا بر گفته

ابن ادریس شیخ مفید در کتاب اعلام خود از این عقیده برگشته است .

با این مقدمات نتیجه چنین می‌شود که طبق موازین فقهی سه چهارم بقیهء

دارائی مردی که مرده باشد و جز زنش وارثی نداشته باشد در حکم ترکهء متوفای بلا وارث

است که به امام (ع) خواهد رسید و در زمان غیبت امام (ع) باید به مصرف فقرای

محل سکونت متوفا یا به مصرف مطلق فقرا ، بر حسب اختلاف فتاوا ، برسد چنانکه در

کتاب های مفصل فقهی آمده است .

مصرف ترکه متوفای بلا وارث از نظر فقهی

شهید اول - علیه الرحمه ، در متن لمعه می گوید . در صورت نبودن ضامن جزیره ترکه متوفا به امام می رسد و در زمان غیبت امام (عج) به مصرف فقرا و مساکین محل زندگی متوفا " می رسد. ۱۷

شهید ثانی ، علیه الرحمه ، در شرح این عبارت می نویسد . اختصاص دادن آن ترکه به فقرا و مساکین محل زندگی متوفا دلیلی ندارد جز روایتی ضعیف که حاکی از رفتار امیرالمؤمنین علی (ع) می باشد و به فرض ثبوت ودالات داشتن آن ، برحکم مساله در زمان غیبت دلالت ندارد و روایتی صحیح از امام باقر (ع) داریم که فرموده است این ترکه جزو انفال است . و انفال اختصاص ندارد به محلی که مال در آنجا باشد و بنا بر این اقوال این است که به مصرف فقرا و مساکین ، به طور مطلق ، برسد و اختصاص به محل خاصی نداشته باشد . ۱۸

محقق حلی ، علیه الرحمه ، نیز در این مساله می فرماید . " وان كان غائبا " قسم فی الفقراء و المساکین (یعنی در زمان غیبت امام ع) ترکه متوفا میان فقرا و مساکین تقسیم می شود .

نتیجه ای که از بررسی کلام این بزرگان بدست می آید این است که . ترکه متوفای بلا وارث در زمان غیبت امام (عج) مانند این زمان ، باید به مصرف فقرا و مساکین برسد و تنها اختلافی که وجود دارد این است که برخی مانند شهید اول آن را مختص فقرا و مساکین محل زندگی متوفا دانسته اند و برخی دیگر مانند شهید ثانی و محقق حلی معتقد به چنین اختصاصی نیستند و آن را برای مطلق فقرا و مساکین دانسته اند .

ب - بررسی مساله از لحاظ قانون مدنی

قانون مدنی همین نتیجه را در مورد عدم رد به زوجه و عقیده مشهور فقها را در مورد رد به شوهر برگزیده است . قسمتی از ماده ۹۰۵ چنین است " . . . باقی به صاحب فرض رد می شود . مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها رد نمی شود . لیکن اگر برای متوفا وارثی بغیر از زوج نباشد زائد از فریضه به او رد می شود " این ماده مربوط است به صورتی که وارث یا وارثان دیگری هم وجود داشته باشند . ماده ۹۴۹ ق . م مواردی را که

زوجه یا شوهر تنها وارث باشد مورد توجه قرار داده و چنین می‌گوید . در صورت نبودن هیچ وارث دیگری بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفای خود را می‌برد . لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود " ماده ۸۶۶ ق . م نیز می‌گوید . " در صورت نبودن وارث امر ترکه راجع به حاکم است ."

البته این ماده مجمل است و ماده ۲۳۵ قانون امور حسبی که پس از قانون مدنی تصویب شده است این اجمال را رفع کرده و دارائی متوفای بدون وارث را متعلق به " خزانه دولت " دانسته که باید به مصرف عمومی برسد .
بدین ترتیب سه چهارم دارائی شوهری که مرده باشد و جز زنش وارثی نداشته باشد به خزانه دولت می‌رسد.^{۱۹}

ج - تعارض مقررات حقوقی با موازین فقهی .

از مباحث گذشته به این نتیجه رسیدیم که مطابق فقه امامیه سه چهارم دارائی شوهری که مرده و جز همسرش وارثی ندارد باید به مصرف فقرا یا فقرای محل سکونت متوفا برسد در حالی که مطابق قانون مدنی و قانون امور حسبی باید این دارائی به خزانه دولت واریز شود و به مصارف عمومی کشور برسد پس میان این دو تعارض است .
قانون مدنی در سال ۱۳۶۱ مورد بررسی و تطبیق با مقررات فقهی قرار گرفت ولی باین مساله توجه نشد و راه حلی برای این تعارض ارائه نگردید و این نکته‌ای است که باید در آینده مورد توجه قانونگذار قرار گیرد .